

پیش به سوی اتحاد علیه بیکاری

از کجا و چگونه دست بکار شویم؟ صفحه ۲

فساد قانون، قانون فاسد و

جمهوری پاستوریزه اسلامی سرمایه

صفحه ۳

باج سبیل جدید دولت از جیب

کارگران بیکار

صفحه ۴

دست درازی قوه قضائیه

به هفت تپه موقوف!

صدور حکم شلاق کارگران هفت تپه پژواک رسای فریادی از طبقه حاکم بر ایران است که: ” مالکیت را تنها با دزدی میتوان حفظ کرد، مذهب را با شهادت دروغ، خانواده را با حرامزادگی و نظم را با بی نظمی. ”

در ایران کل ساختار سیاسی و بیش از هر چیز دادگاه ها و قوانین به فاحشگی کشانده شده اند. حال قوه قضائیه میخواهد از اینهم جلو بزند.

صفحه ۲

با ”علیه بیکاری“ تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهوانند و آنرا دوست خود بدانند. ما میخواهیم بیشتر سازمان یابی و اتحاد کارگران، و عصای دست فعالین کارگری در

اینراه باشیم. info@a-bikari.com

دست درازی قوه قضائیه به هفت تپه موقوف

رئیس جدید قوه قضائیه در جلوس پرطمطراق خود دانه درشت ها، لیست بلندبالای پرونده اختلاسهای نجومی وکلا و وزرا را دور زد و سر از هفت تپه درآورد. او در موضع یک مقام عالیرتبه طبقه حاکم ظاهر شد. تا خرخره در وسط فاضلاب آنچه خودی های حکومتی آنرا شبکه مافیایی سازمان یافته مینامند، با اردنگی و تشر به جان صفوف بورژوازی افتاد. او روحیه داد، راه فرار به جلو را نشان داد و حرف دهان دولت و خیل مدیران و کاربدستان گذاشت. دو قورت و نیم باقی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی رقت آورترین صحنه سیاسی کشمکش های سیاسی امروز ایران است. هفت تپه نامناسب ترین نقطه برای این قدرت نمایی بود، و در عین حال جز در تعیین تکلیف با هفت تپه نمیتوانست قدرت نمایی بنظر برسد.

این حکم شاخص ترین و گویاترین معیار سیاستهای پیش روی جمهوری اسلامی است. همانقدرکه درجنگ با امریکا، در جبهه "مبارزه علیه فساد" نیز قطب نمای بورژوازی ایران اساسا بر علیه طبقه کارگر تنظیم شده است؛ با این تفاوت که نه برجام، نه مذاکره، نه تعهد و نه وعده ای در کار نیست!

تخت و تیق جدید ضد کارگری قوه قضائیه در هفت تپه را باید در هم پیچید. کارگران همیشه در تعیین جبهه های مبارزه مخیر نیستند. این کشمکش اما، با تجارب زنده از اعتصاب اخیر میتواند زمینه ساز اعتراضات و پیشروی های طبقاتی مهمی برای کارگران در ایران باشد:

دست درازی به هفت تپه موقوف!

همه جا، همه کارگران، حق طلبی هفت تپه!

(1) نقل به معنی جملاتی از جزوه "محاکمه کمونیستها در کلن" نوشته مارکس

حکم شلاق کارگران هفت تپه، حکم مجازات کارگرانی است که از جمله در دوران ریاست مملو از "عدالت" ایشان در قوه قضائیه، جانیشان از شدت کار و بی حقوقی به لبشان رسیده، از شکایات بی حاصل به مراجع دولتی طاقشان طاق شده و به چاره جویی پرداخته اند. این حکم از کارگران میخواهد تا قیامت به ساز دلک بازی و دهن کجی مقامات برقصند. این حکم شکم سیران بالای جامعه است که مکیدن خون کارگر را حق خود میدانند. هفت تپه زبان گویای هپکو، صدها اعتصاب کارگری، اعتراضات معلمان شد: بجای توهم و خوشبآوری و سرگردانی بایستیم، با هم و متحد باشیم!

ما از همین امروز خشتهای یک حکومت کارگری را همه جا، در محلات و کارخانه ها، در میان علقه های متنوع میان کارگران میسازیم. ما اعتماد بنفوس و لبخند و امید را شکل میدهیم. ما به میان طبقه خود پیام آور این خواهیم بود که زندگی زیباست و مبارزه متحد برای زندگی برابر و انسانی زیباتر است. ما در میان صفوف مبارزه خود از میان بهترین های خود رهبران انقلاب آتی، فرماندهان قیام کارگری را به جلوی صحنه میرانیم. چاره ای جز این نداریم. بورژوازی باید و حق دارد از تک تک اعضای جنبش بزرگ علیه بیکاری و برای انقلاب کارگری بترسد. آنها خود کینه ها را میسازند و آتش بیار این معرکه هستند.

علیه بیکاری چه هدفی را تعقیب میکند،

دنبال چیست؟

از ما میپرسند "علیه بیکاری" چه هدفی را تعقیب میکند، دنبال چیست؟

جواب ما سر راست است: ما در پی ساختن یک سد طبقاتی کارگری علیه پدیده بیکاری و همه عواقب آن هستیم.

مبارزه علیه بیکاری، بر عکس جنبش جهانی طبقه کارگر، در تجربه مبارزه کارگری در ایران یک جدل جدید است. شکل گیری یک مبارزه وسیع بر علیه بیکاری از همان گامهای اول مستلزم در افتادن با بسیاری از پیش فرضها و داده های بظاهر بدیهی در

اعتراضات و مبارزات کارگری در ایران است. با توجه به ابعاد بیکاری در کل سیستم اقتصادی و اجتماعی و فکری اداره بورژوازی جامعه جای تردید نیست که بدون یک آلترناتیو و پاسخ به همان اندازه قدرتمند نمیتوان با آن در افتاد. باید فرش را از زیر پای بورژوازی بیرون کشید! تصویر عمومی رو در روی طبقاتی در ایران بشدت وارونه است. راستش فرشی برای طبقه کارگر باقی نمانده که از زیر پای او بیرون کشید، جز اینکه در عمق این وارونگی این طبقه نیز به سیم آخر بزند و روی سر بایستند، چند پله را با هم در یک گام پشت سر بگذارد. این تصویر عمومی است که علیه بیکاری در پی تثبیت آن است.

اول اینکه ما بدنال حل مساله بیکاری نیستیم. بیکاری حاصل کارکرد طبیعی سرمایه داری، نتیجه مکانیسم های افزایش سودآوری آن است. بر عکس چرندیات صد من یک غاز اقتصاد دانان تازه به کرسی رسیده بیکاری نشانه "سلامت" نظام تولیدی مبتنی بر سرمایه در جهان است. هر چه بیشتر کار کرده و کار بکنند سرمایه دار قادر و مجبور به توسل به ابزار تولید بهتر شده و به همان نسبت تعدادی کارگر، از همانهایی که برای پیشرفت اش جان کنده اند را "دور میاندازد". شدت کار کارگران در ایران بی سابقه است، در کارخانه ها پدر کارگر را در میاورند، دستمزدها بشدت فقیرانه است، مسابقه میان کارگر شاغل و بیکار بر سر یک موقعیت شغلی بیشتر از رقابت به پدرکشتگی شباهت دارد. سود هست، پول هست، نعمات هست، ثروت هست، بوفور هست، اما فقط سهم کار کارگر و از طرف دیگر بیکاری زیاد و زیادتر میشود. چرا کارگر باید بیشتر و بیشتر کار کند؟ گیریم بر فرض محال یک روزی شاید بتوان تولید مالا مال از اشتغال را در



فساد قانون، قانون فاسد و

جمهوری پاستوریزه اسلامی سرمایه

که از قبل خز عبلات تسلیم طلبانه ثروت میاندوزد، دستگاه سرکوب و شکنجه که نفس حق طلبی را در گلو خفه میکند.

جامعه بر پایه قانون نیست. برعکس قانون باید بر پایه جامعه و بیانگر منافع عمومی و نیازهای جامعه باشد. منافع عمومی نیز در شیوه تولید غالب و از درجه طبقه حاکم رقم میخورد. در مورد مشخص ایران نیز مناسبات ارتجاعی بورژوازی حاکم توسط مجموعه قوانین حاکم بوجود نیامده اند. برعکس؛ این قوانین، شیوه ها و مجاری و پرسوناژهای مربوطه هستند که روابط اجتماعی حاکم را منعکس میسازند. به محض آنکه این قوانین تطابق و خوانای خود را با روابط اجتماعی از دست بدهند به مشتی ورق کاغذ بدل میشوند.

روابط تولیدی و اجتماعی مبتنی بر بهره کشی اسلامی سرمایه در ایران لجزاری است که فساد قانونی و قانون فاسد تنها مدخلی بر واقعیت شوم آنرا تشکیل میدهد. سالهاست از داخل و بیرون رژیم عبارات "رانت خواری"، "قاچاق"، "خصوصی سازی بی رویه" و "آقازاده ها" راه را برای یک جمهوری اسلامی غیر عفونی و مبادی قانون باز نگه داشته اند. رئیسی برگ برنده این جریان است. او مظهر حاکمیت طبقاتی بورژوازی، خوب میدانند که نه مجلس و دولت بلکه قدرت در خیابانها و در اجتماع است که قانون را رقم میزند، خوب بخاطر میاورد چگونه در دوره سلطه هراس او در قوه قضاییه صدها اعتصاب کارگری وی را به کنج ناخن جویدن سوق دادند.

طبقه کارگر هیچ منفعتی در ایجاد یک جمهوری اسلامی پاستوریزه ندارد. همه رسوایی و تناقضات صفوف طبقه حاکم فرصتی است که فقط باید صرف مقابله با قوانین ضد کارگری و بهبود تناسب قوای طبقاتی در کارخانه و محلات شود. طبقه کارگر باید خر خود را براند. لفاظی های تو خالی و گلابیه آمیز در حاشیه "قانون" و "اخلاق" را به جراید یومیه اپوزسیون ضد رژیم بسپارد.

"صرف نظر از اینکه آقایان در تخیل خویش، چه اهمیتی برای خود قائل باشند، در نبرد غول آسای زمان ما، اینان هیچ اند، مطلقا هیچ."



از مدافعات مارکس در مقابل دادگاه آلمان

انتصاب ابراهیم رئیسی نقطه اوج و پرهیاهوی "مبارزه علیه فساد" جمهوری اسلامی بود. با شواهد انکارناپذیر در پرونده های رئیس قبلی قوه قضاییه و بوی گنداب "خیانت های درون خانوادگی" دارمب و دورومب حول وعده های نظم و قانون کاملا قابل انتظار بود. اما او تصدی پست خود را با حکم شلاق علیه کارگران نیشکر هفت تپه آغاز کرد. او علی القاعده میبایست از مراکز اصلی و خبر ساز دزدی و اختلاس ها، از جمله سالن بورس تهران، جمع هیئت وزیران و یا بیت رهبری کار خود را آغاز میکرد. اما مرد نظم و قانون مشت های خود را در جمع کارگران و علیه "زیاده خواهی و تعطیلی تولید" جلوی دوربین ها گره کرد. او مظهر حوصله سر رفته حکومت از فغانهای عدالت جویانه و دوری از فساد است.

فساد اگر ترجیح بی مهابای هوا و هوس منافع فردی بر منافع همگانی، اگر به معنای توطئه زورگویانه بر علیه طرف دیگر باشد، تار و پود جامعه مبتنی بر سرمایه چیز دیگری جز فساد سازمان یافته برای کسب سود و مسابقه سیری ناپذیر از خالی کردن جیب دیگران نیست. سرمایه داری ظرفیت های شگرف در تعالی تولید و تکنیک را با اعماق حیرت آوری از توحش در بهره کشی و اسنثمار در هم آمیخته است. این بهره کشی نه فقط در عرصه مستقیم تولید بلکه در انبوهی از مکانیسم های اداری و مالی و اقتصادی در هم تنیده شده است.

کارمزدی ناعادلانه ترین مناسبات تولیدی و اساس ننگ تاریخ بشری است. نفس حیات توده کارگر را در اختیار مایشاء سرمایه دار قرار میدهد، معامله ای که یک طرف آن از سر گرسنگی چاره ای جز پذیرش شرایط کارفرما را ندارد نمیتواند عادلانه و مشروع باشد و قانون ناظر بر آن جز توحش شایسته نام دیگری نیست. نظام سرمایه اوج فرنگرایی و جاه طلبی افسار گسیخته در مسیر تل ثروتهای بادآورده از راه پامال کردن و نابودی بیرحمانه مقاومت و رقابت کس و کسانی است که سر راه قرار دارند. دولت، "سالم" و "منزه" ترین دولت بورژوازی بطور عموم ابزار و کانال سازمان دادن و توجیه کارکرد تبهکارانه سرمایه است.

نمایش های شناخته شده سرمایه خصوصی یا دولتی و کشیدن پای مردم عاصی بمیان برای تصفیه حسابهای صفوف مختلف سرمایه بجای خود، باید طنز بغایت تلخ در کار باشد که حکومت اسلامی سرمایه در ایران معرکه گردان مبارزه با فساد و منافع مردم در حراست از خزانه مشترک ملی ظاهر شود. جا دارد پرسید کدام قانون، کدام قانونگذار، کدام قاضی و کدام دولت ناظر؟ جمهوری اسلامی دولت تامین شرایط بردگی محض کارگر در مسلخ سرمایه است، قانون و دولتی که خود راسا سازمانده دستمزدهای زیر خط فقر است و جان میلیونها نفر کارگر را به ثمن بخش به حراج گذاشته است، مجلسی که خود بزرگترین مافیای کار کودکان و تن فروشی زنان است، و موتور محرک مقدساتی

باج سبیل جدید دولت از جیب کارگران بیکار

هفته پیش وزارت کار جمهوری اسلامی از طرح جدید بیمه بیکاری بنام "طرح پرداخت بیمه بیکاری با اولویت حفظ اشتغال موجود" پرده برداشت. این طرح از دو سال قبل تر در دوران وزیر کار پیشین، علی ربیعی، در حال بررسی بود. بنا به توضیحات عیسی منصورى معاون توسعه و اشتغال و کار آفرینی این وزارتخانه: "در طرح جدیدی برای پرداخت بیمه بیکاری طراحی شده است که براساس آن ۶۷ درصد حداقل حقوق را به فرد بیکار شده توسط دولت از محل صندوق بیمه بیکاری پرداخت شود و بقیه آن برای حفظ اشتغال موجود به کارفرما پرداخت شود تا شغل کارگر هم حفظ شود."

برای روشن شدن مقاصد وزارت کار لازم به تذکر است که این طرح متعاقب و در تکمیل "طرح مشوق حق بیمه کارفرما" به اجرا در میاید. طرحهای مشوق و اساسا الگوی معافیت های مالیاتی برای کارفرماها در قبال بکارگیری نیروی کار کارگر یکی دو تا نیست. اینگونه روشها از جیب کارگر و از بودجه رسمی سبیل کارفرما را چرب میکند، استثمار و بهره کشی را بهبود میبخشد. نیت های بشدت طبقاتی ضد کارگری در این میان نیازی به افشاگری ندارد. جمهوری اسلامی نمونه منحصر بفردی در این زمینه نیست که حق طلبی کارگر را هدف قرار میدهند، میگویند، و در روز روشن، بی شرمانه و علنا اعلام میدارند که روزی کارگر در گرو کار و سود و رضایت خاطر کارفرما است.

واقعیت اینستکه، بیمه بیکاری حاصل قریب به یکصد سال مبارزه جهانی طبقه کارگر هنوز جز محدوده معین قادر به کنار زدن قید و بندهای بهره کشی سرمایه نیست. بیمه بیکاری در اساس خود مشروط به عدم تمایل و اراده کارگر در شروع بیکاری است، محدودیت های بسیاری را شامل میشود که کارگر در دریافتی بیمه "جا خوش نکند"، محضورات اداری و معیشتی و اخلاقی زیادی در چرخش هستند که کارگر را به کار بازگردانند. در جمهوری اسلامی جایی است که حق و حقوق کارگر، در هر زمینه، سرفصل یک کشمکش سیاه و خونین را تشکیل میدهد و بیمه بیکاری در صدر این کشمکش ها قرار دارد.

قبل از هر چیز منت "اشتغال" و بخصوص از جانب وزارت کار و دولت جمهوری اسلامی بسیار نجسب و نابجاست. "اشتغال" با همه چون استثمار سرمایه هنوز یک بار مثبت از "انتخاب آزادانه کارگر" را با خود یدک میکشد. این انتخاب ریاکارانه است، انتخابی برای کارگر در کار نیست، معاش او در گرو کار و پیدا کردن کارفرمایی است که بهره کشی از کار آن کارگر را به سود خود بیابد، مفهوم "اشتغال" در برگیرنده فرسایش و کلنجار بی پایان برای مهار کردن ولع سیری ناپذیر سود است که از در و دیوار، چرخش ماشین ها، در خانه و خیابان جثه و وجود کارگر را در هم میفشردند. اما این مفاهیم از سر جمهوری اسلامی زیاد است. لجنزاری است که

آب از سر آن گذشته و نیاز به بزک ندارد. "طفلک" آن دولت و مجلس و وزارت کار که شب و روز در کار است تا توقع و انتظار را در جنین تبار کارگری خفه کند، بترساند، ریشه امید و همیاری را بخشکاند، نان را به گرو بگیرد، و با شمارش منقل و گرم از نیاز جسمی و بهداشت و تفریح آحاد خانواده کارگری و با انکار همه نیازها سر انسانها و انسانیت را به سنگ یکوید تا چرخ بهره کشی اسلامی سرمایه در ایران را در گردش نگه دارند.

با جناب معاون اشتغال وزیر کاملا حق دارد که از تدابیر داهیانه خود در زمینه "کاهش هزینه ایجاد اشتغال" دم میزند. خیلی ساده با طرح "پرداخت بیمه بیکاری با اولویت حفظ اشتغال موجود" کل هزینه را به گردن کارگر بیکار انداخته و در نردبان نکبت نوکری سرمایه به ارتفاعات تازه تری دست یافته اند. با این طرح کارگر مربوطه علاوه بر وظایف معمول، با برخورداری از دستمزد نازل تر، 33 درصد از دستمزد را صرف باج سبیل کارفرما میکند. مطابق معمول مراحل و تضمین های اجرایی را وزارت کار و مجلس فخمیه و در صورت لزوم همپالکی های اوین با کمال میل عهده دار هستند.

تا آنجا که به بیمه بیکاری مربوط است تمام تاریخچه کار و کارگر جمهوری اسلامی را میتوان در توطئه، جنون و دلقک بازی علیه این حق بدیهی کارگری خلاصه کرد. تعداد قوانین و تشبثات و توجیهاات و خرده فرمایشات عمده و اگر مجلس و جماران و دولت تنها دشواری و رسوایی بیشتری را برای جانشینان به ارث گذاشته است. اما اهمیت بیمه بیکاری در وزن واقعی فعلی آن در بودجه دولتی و تعداد کارگران مشتاق در مراکز تولیدی نیست. مگر کل هزینه گیریم تمام مشمولین فرضی تا چه رقمی بالا میروند؟ مگر نه اینست که اضافه کاری امان طبقه کارگر را بریده است و نه گریز از کار؟

حمله به بیکاران و بیقراری مقامات در بند کردن به بیمه بیکاری یک جنگ ایدایی ضروری طبقه حاکم بر علیه کل طبقه کارگر است. موفقیت عمومی سرمایه (از جمله) با روند هر چه سریعتر به سمت "رشد و توسعه اقتصادی توام با کندی اشتغال" برای طبقه کارگر چاره ای جز تعیین تکلیف قطعی با حق بیمه بیکاری نمیگذارد. جمهوری اسلامی در این عرصه دست پیش میگیرد، خطوط تازه نبرد باز میکند و وقت میخرد.

با پرچم بیمه بیکاری و با قطبی شدن جامعه بر سر حق بی چون و چرای آحاد جامعه برای سر باز زدن از استثمار، موجد آن حق طلبی و انسجامی است که میتواند طبقه کارگر را از تشتت دفاعی امروز به یک موضع تعرضی براند. آن تحرک، از همین امروز جز با رنگهای تند و تعرضی سوسیالیستی قابل تصور نیست.



ادامه علیه بیکاری چه میخواید

نمیگذاریم اعضای خانواده بزرگ کارگری ما فدای تحفه های نظام سرمایه شوند، در میان چرخ دنده های فحشا و فقر و اعتیاد قربانی شوند. ما اعتماد بنفس و لبخند و امید را شکل میدهیم. ما به میان طبقه خود پیام آور این خواهیم بود که زندگی زیباست و مبارزه متحد برای زندگی برابر و انسانی زیباتر است. ما در میان صفوف مبارزه خود از میان بهترین های خود رهبران انقلاب آتی، فرماندهان قیام کارگری را به جلوی صحنه میرانیم. چاره ای جز این نداریم. بورژوازی باید و حق دارد از تک تک اعضای جنبش بزرگ علیه بیکاری و برای انقلاب کارگری بترسد. آنها خود کینه ها را میسازند و آتش بیار این معرکه هستند.

ششم، ما برای حل مشقات بیکاری در جامعه راه حل داریم. پلاتفرم اعتراضی ما شامل چند خواست محوری است:
اولا: کاهش فوری ساعت کار به سی ساعت در هفته و ممنوعیت اضافه کاری و کار کودکان و کار خانگی.

ثانیا: برسمیت شناخته شدن کار خانگی و امور نگهداری از کودکان و سالمندان بعنوان شغل و دریافت حقوق رسمی.

ثالثا: پرداخت بیمه بیکاری فوری برای همه جویندگان کار تک تک این موارد باید و میتواند پرچم مبارزه عملی و مشترک کارگران در محلات و مراکز تولیدی باشد. این ها مفاد مطالبات و دادخواهی ما کارگران در عریضه های افشاگرانه نیست. این ها پرچم طلبکاری ما از جامعه است. اینها مکمل کیفرخواست ما علیه دولت و بانیان این وضعیت و راهنمای چه باید کرد فعالین عملی "علیه بیکاری" همین امروز است. این جنبشی برای به کرسی نشاندن است.

تجربه جهانی طبقه کارگر علیه بیکاری بخصوص در بحران بزرگ جهانی سرمایه در دهه بیست و سی میلادی چه در اروپا و چه در امریکا گویای تجربه بسیار غنی از مبارزه و دستاوردهای طبقه کارگر است.

"علیه بیکاری" همکار و همدرد و هم هدف میجوید! و بلاخره، "علیه بیکاری" عضو نمیپذیرد اما در بدر بدنبال نظر و دیدگاه و گزارش و تجربه کسانی است که درد کارگر و بیکاری را بدل دارند، قلبشان برای طبقه کارگر میتپد.

با ما در "علیه بیکاری" و از کانال "علیه بیکاری" و در مبارزه علیه بیکاری با یکدیگر آشنا شوید و برای پایان این مصائب مبارزه مان را با هم گره بزنیم.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

پیشانی سرزمین ایران پیش بینی کرد، چرا باید چند نسل طبقه کارگر ایران برای تحقق چنین آینده ای خود را به آب و آتش بزند؟ مگر از باغ وحش روسا و بورژواها و ریاست جمهورها و وکلا و تکنوکراتها، نسل از پس از نسل جلوس میکنند، جفنگ میبافند، بند تنبان رشوه و آفازدگی به آب میدهند و باسن فربه میسازند؛ چند نوبت را باید به قیمت خانه خرابی کارگر تجربه کرد؟

دوم اینکه، ما را با خدایان کاری نیست، یقه دولت را رها نمی کنیم. بیکاری بلیه هست اما از آسمان نازل نشده است. بیکاری سازمان یافته و حاصل مهندسی دولت و طبقه بورژوا است. خروج کارگاههای زیر ده نفر از حیطه قانون کار، قراردادهای موقت و سفید فقط دو نمونه هستند.

سوم اینکه، مسئولان نظام دروغ میگویند، دلشان برای بیکاران نسوخته، از وجود ما پول پارو میکنند. کارگران بیکار نه تنها عامل فشاری بر کارگران شاغل بکار گرفته میشود بلکه متقاضیان در مسیر انواع بهانه های مسخره برای ماه ها و بلکه سالها مجانا به کار کشیده میشوند. طرح شاگرد و استادی در بهره کشی مجانی رسمی و قانونی کار کودک را جز تراوشات فکری یک بیمار روانی چه میتوان نامید.

چهارم اینکه، "علیه بیکاری" حزب سیاسی نیست ولی سیاست چپ و سوسیالیستی را تعقیب میکند، کاسه ای زیر نیم کاسه نداریم و در خفا امر مخفی و منافع حزب معینی را تعقیب نمیکنیم. اما معتقدیم بزرگترین دشمن کارگران همان ضدیت و بیگانگی شان با حزبیت است. این جریان (غیر حزبیت) نمیخواهد کارگران قدرت خود در تغییر اوضاع ببیند، میخواهد کارگران دنباله رو باشد، هر چهارسال یکبار میان بد و بدتر به نگون بختی خود و خانواده و عزیزان خود تسلیم شوند. ما به غریزه اتحاد میان طبقه کارگر عمیقا اعتقاد داریم. طبقه کارگر در تمام شئونات زندگی بهم گره خورده است که میتواند از تفاوت در تعلقات سیاسی و حزبی خود قطب نما و منافع مشترک طبقاتی خود را قدر بگذارد.

پنجم اینکه "علیه بیکاری" یک جریان سرنگونی طلب نیست. ما معتقدیم، عمیقا معتقدیم اگر کارگران بخواهند و اگر متحد شوند دسته دسته از همین مقامات خدا و ایمان و ایدئولوژی خود را رها کرده و به استخدام امر سازمان دهی اقتصادی کارگری خواهند افتاد، در مجلس کمیسیونهای محاسبه نوین خزانه دولتی شکل میگیرد تا بیمه بیکاری خود را تضمین کنند. اما ما پنهان نمیکنیم تا مغز استخوان به انقلاب کارگری معتقد و به آن پای بند هستیم. ما پیشیزی برای اعتبار نمایندگان بورژوایی جامعه قائل نیستیم. هیچ چیز نمیتواند ما را به پذیرش کثافت و لجن زار فعلی و اقیانوسی از درد و فقر و حسرت و فرومایگی که حکومت سرمایه به صد میلیون مردم ایران و منطقه تحمیل کرده است و ادار سازد.

ما از همین امروز خشتهای یک حکومت کارگری را همه جا، در محلات و کارخانه ها، در میان علقه های متنوع میان کارگران میسازیم. ما گام به گام با تکیه به همکاری و مودت میان کارگران